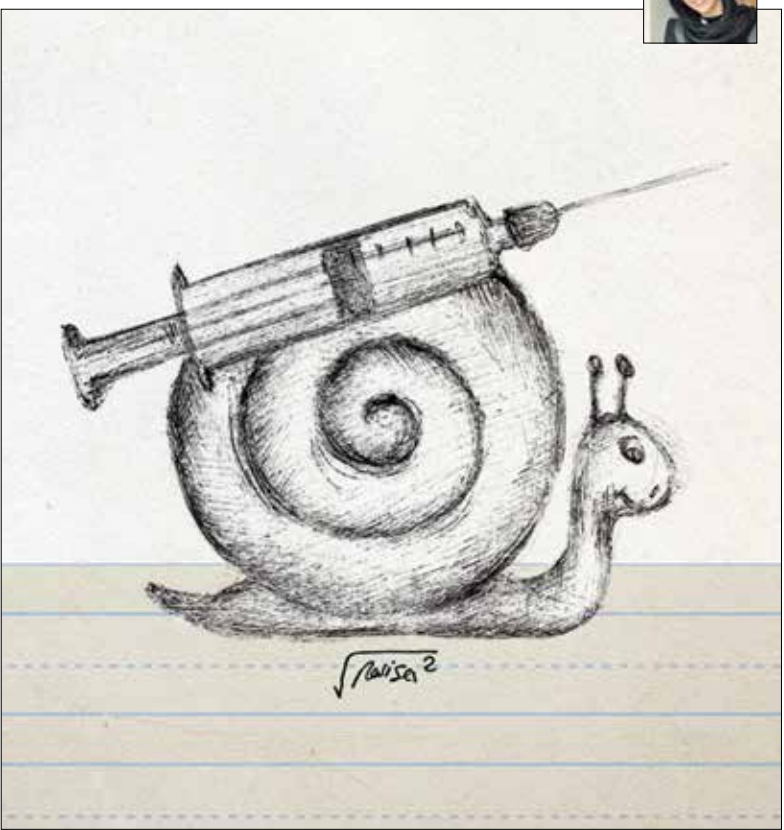




ننگاره
پریسا نور الهی



یادداشت

درگذشت ارشاد اقدسی باعث شد هنرمندان از غم او بنویسند. از طرف دیگر نایب قهرمانی حسن یزدانی در المپیک هم در صفحات هنرمندان بازتاب بسیار داشت.

مرگ تلخ

درگذشت ارشاد اقدسی بعد از چند روز مبارزه، هنرمندان زیادی را غمگین کرد و همه از این بازیگر- بدلکار نوشتند. محراب قاسم خانی بازیگر و نویسنده هم متنی در صفحه خود منتشر کرد که نشان می دهد چرا مرگ او بازتاب گسترده‌ای بین هنرمندان و البته مردم عادی داشت: «جنس بعضی از آدم‌با ما فرق داره. انگار از چیز دیگه ساخته شدن. اونایی که سوار موشک میشن و میرن فضا. اونایی که بدون طناب صخره نوردی می کنن. خبرنگاری جنگ. آتش نشانا... اون اتصالیه که ما به زندگی داریم رواونا ندارن. پاشون روی زمین نیست. از به ژاویه‌ای به زندگی نگاه می کنن که ما بلدش نیستیم. ارشاز اوان دسته آدم‌ا بود. مثل پیمان ادبی. کافو بود دودقیقه باشاوهون حرف بزنی تا بفهمی. چقدر باهات فرقی دارن. بفهمی که چقدر ارتفاعشون از دغغه‌های تویالت‌ره وچقدرنسبت به مشکلات زندگی ضد گلوله هستن. جوری بودن که با اینکه نمی شد در کشون کنی، ولی نمی توانستی تحسینشون نکنی...»

چهره‌ها

محمدرضا خاکی، مدرس و کارگردان تئاتر خبر از ترجمه کتاب جدید خود به اسم «داوید وداوود» به نویسندگی لیونل گلدشتاین داده است. این نویسنده که ابتدا داستان های کوتاه می‌نوشته است و بعد از آن نوشتن داستان‌های بلند را شروع کرده‌است، این اثر اولین اثری است که ترجمه شده است. پیش از این محمدرضا خاکی اعلام کرد قصد داشت نمایش «داوود و داوید» را با حضور زنده‌باد پرویز پورحسینی و رضا بابک روی صحنه ببرد که متأسفانه این امر میسرنش.

سیروس ابراهیم‌زاده در صفحه شخصی خود خبر از انتشار کتاب «یادها ودیدارها» به نویسندگی ایرج پارسی‌نژاد داده است و در ادامه نوشته: «یادها و دیدارها، «سگ کشتی» و «وضعیت سفید» آرزوی سلامتی کرده‌اند. امیرغزاری منش برای اونوشت: «خواهش می‌کنم برای علی سلیمانی دعا کنید تا از شرایط سخت گرونی دلتا سالم عبور کند.» «برزو ارجمند و حسین سلیمانی هم برای آرزوی بهبودی کردند. **رضا صادقی** هم با انتشار عکسی دوتفره ازخودش با علی انصاریان از دلنگی خود نوشت: «سلام رفیق، چقدر این روزها بیشتر میشه طعم رضا شفیع کدکنی، محمدرضا شجریان، بهرام بیضایی، عباس کیارستمی و... اون آشنا می‌شود و نکته‌های نخوانده و

سربلندی قهرمان

باخت حسن یزدانی قهرمان کشتی به حریف آمریکایی، باعث ناراحتی این کشتی گیر محبوب شد و طی پستی از مردم خواست که او را حلال کنند. هنرمندان هم با استوری کردن عکس اواز زحمات او برای سربلندی ایران تشکر کردند. محمد بحرانی، سعید روستایی، امیر جدیدی، حامد همایون، پوریا پورسرخ و بهنام بانی عکس این ورزشکار محبوب را در صفحه خود منتشر کردند. حبیب رضایی برای اونوشت: «این همه صلابت و درستی شما صلاست، بندش نیستی،» ونوید محمدزاده او را «افتخار ایران» خواند. پرویز پرستویی مثل همیشه نسبت به اطراف خود عکس‌العمل نشان داد و برای یزدانی نوشت: «شما وجودت، حضورت درعرصه ورزش کشتی طلاست در این دوره، همه مردم نفره شما رو طلا می‌بینند و چیزی از ارزش‌های شما نمی‌کنه.» و محسن چاووشی هم بخشی از مقالات شمس را با فیلمی از این پهلوان منتشر کرد: «دو سگ کشتی‌ای می‌گیرند با نبردی می‌کنند/از آن دو سگ، هر که مغلوب و شکسته شد/حق با اوست! نه با آن غالب! زیرا که! ان عاقتا القلوب المتکسره (من نزد قلب‌های شکسته هستم)!»

پس روزنامه‌نگاری چه شد؟!

مجید رضائیان: در ایران همه چیز را به «وی گفت» و «وی افزود» خلاصه کرده‌ایم، این مشکل ما است؛ روزنامه‌نگاری که «وی گفت» و «وی افزود» نیست. من در کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» هم بر همین مسأله انگشت گذاشته‌ام. بنابراین اگر وپخش گفته‌شده را ملاک قرار بدید، خبر صحیح از آنچه خبر نیست و انکابی به یک رویداد ندارد، بلکه از یک فکت کلی از یک رویداد استفاده می‌کند، اطلاعات فریب بر آن سوار می‌کند و می‌شود فکت‌نویز، تشخیص آن هم صدر صد برای روزنامه‌نگار میسر است، ولی برای مردم عادی ممکن است میسر نباشد. سال ۸۰ گفتم که این «وی گفت» و «وی افزود» که ظهور می‌کند و همه گیر می‌شود، خبر نیست، شبه‌خبر است و باید مراقب بود، چون لطمه می‌زند. الان ۲۰ سال از آن گفته من می‌گذرد، درحالی که حوالی سال ۸۳ هم صدای همه در آمد که «پس روزنامه‌نگاری چه شد؟» همان موقع هم عده‌ای از روزنامه‌نگاران به سراغ کارهای تحلیلی و بحث‌های عمقی رفتند که همچنان آنها جریان‌ساز هستند.

بخشی از گفت‌وگوی این استاد دانشگاه و پژوهشگر ژورنالیسم با ایستا به بهانه روز خبرنگار



درس های کرونا برای صنعت انیمیشن

ماه فیلمبرداری کفایت کند. به همین دلیل بسیار نیاز به کسب تجربه در این زمینه داریم و باید همیای استودیوهای بین‌المللی خودمان را به روز کنیم. همان‌طور که می‌دانید صنعت انیمیشن زمانبر است. برای تولید هر انیمیشن سینمایی بین سه تا چهارسال زمان نیاز است. بنابراین امیدوارم که تا آن زمان همه مردم جهان واکسن زده باشند و از دست ویروس کرونا خلاص شده باشیم. تعطیلی‌ها و تغییرات ناشی از شیوع ویروس کرونا درس‌های جدید و بسیار مهمی به ما داد. ما متوجه شدیم که حتی در این صنعت هم می‌شود با دورکاری فعالیت کرد و نیروهای ما می‌توانند از خانه خودشان فعالیت کنند البته که بودن گروه در کنار هم باعث هم‌افزایی و ایجاد فضای پویا می‌شود، ولی برای ما توجه به سلامت نیروهای کاریمان در اولویت قرار داشت به‌همین دلیل فرصت دور کاری را برای همه نیروهای تولید فراهم کردیم و بسیاری از آنان از این اتفاق استقبال کردند.

ما به دو شیوه تلاش کردیم تا در این دوران از نیروهای تولید حمایت کنیم، برای کسانی که سیستم قوی در منزل نداشتند، این فرصت را فراهم کردیم تا سیستم‌هایشان در دفتر به خانه آنها منتقل شود و همچنین فرصت خرید قسطی تجهیزات را هم برایشان فراهم کردیم. اگران خارجی انیمیشن سینمایی «آخرین داستان» اطلاعات خوبی درباره

پتانسیل نمایش‌های بین‌المللی در اختیار ما گذاشت و به ما نشان داد که

خارج از کشور پتانسیل‌های بسیاری برای انیمیشن وجود دارد. هرچند که ما به‌خاطر شرایط خاصی که در آن دوره وجود داشت برای «آخرین داستان» نتوانستیم بخوبی از این پتانسیل‌ها استفاده کنیم، ولی این برنامه را برای انیمیشن‌های بعدی‌مان در نظر داریم.



اینک یک‌سویه بودن محال است

اگر به اکثر شما گفته شود که صدا و سیما ی ما یک جانبه‌نگر و تک‌سویه نیست، حتی اگر دوستدار آن باشید، متعجب می‌شوید و گوینده این جملات را مغرض یا بی‌اطلاع می‌پندارید، اما واقعیت این است که صدا و سیما یک جانبه‌نگر و تک‌سویه نیست، چون دیگر هیچ رسانه‌ای امکان یک‌جانبه نگری و تک‌سویه بودن را ندارد. مسأله این نیست که رسانه‌ای همچون رسانه ملی موضوع‌ها را یک‌طرفه مطرح نمی‌کند و گفت‌وگو را بر تک گویی ترجیح می‌دهد. مسأله این است که امروز دیگر رسانه‌ها اینک‌ه همان‌طور که از نامش پیداست خاصیت ابزاری دارد و رساننده داده‌ها و رویکرد‌هاست، اما آتقدرها منعطف و بی‌ماهیت نیست که بتوان تنها از او به‌عنوان ابزار استفاده کرد و هر محتوایی را در آن گنجانند. کارکرد رسانه حتی رسانه‌های بزرگ، کاملاً ارتباطی و نسبی است و دیگر هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند در جایگاهی فراتر از دیگر رسانه‌ها خود عمل کند. به بیانی دیگر عصر منع بودن هر رسانه به پایان رسیده و هر رسانه در نسبت با دیگر رسانه‌ها کارکرد پیدا می‌کند. رسانه بافتی پیچیده دارد و حاوی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بسیار تو در تویی در نسبت با مخاطب و جامعه است که نمی‌توان آن را به‌سادگی رام ساخت. در عصر حاضر رسانه‌ها به شکلی انقلابی و خارج از کنترل، سرسام‌آور، هر رسانه حرف خود را باید در بافت رسانه‌های دیگر بسنجد، برای همین هیچ رسانه‌ای در انتزاع یا خلا نمی‌تواند کار کند و یکسویه فهم شود.

با وجود عدم انطباق بسیاری از داده‌های رسانه‌های محلی و جهانی با واقعیات ملموس مخاطبان، همچنین رسوایی ابر رسانه‌های بزرگ عالم و عدم تطابق بخش‌هایی از جامعه با ارزش‌های تبلیغی و تدوینی در رسانه‌های رسمی، از جمله رسانه ملی خودمان، مخاطب در درجه اول با شک به برنامه‌ها می‌نگرد و در درجه دوم در برابر آنچه در رسانه ترویج داده می‌شود - درست با غلط - صاحب موضع است. در چنین وضعیتی با کنش رسانه، مخاطب در ذهن خود واکنش‌های آماده‌ای دارد که آنها را نیز فرا می‌خواند. مخاطب هیچ گاه بدون پیش فرض در برابر یک برنامه یا یک اثر قرار نمی‌گیرد و مونولوگ رسانه یا هرائر در نهایت در ذهن مخاطب به دیالوگ تبدیل می‌شود، هرچند که آن دیالوگ ناقص و نامعتبر باشد. رسانه اگر خود چندسویه نباشد و گفت‌وگوی واقعی خلق نکند، مخاطب سوبه‌های مختلف را در ذهن خود و در نسبت با دیگر منابع قابل رجوع می‌سازد. از این رو یکسویه بودن نوعی وهم است، که تنها از باور مخاطب می‌کاهد و شکل درست گفت‌وگو را طرد و شکلی ناقص از آن را جاگزین می‌کند.

روایتی از مواجهه با تبعات رویدادی جهانی

داستان «هرمان و دوروته»، نوشته سال ۱۷۹۷ است، اما رویدادی که انگیزه و پایه نگارش آن قرار گرفته است به سال ۱۷۳۱ برمی‌گردد، به‌واقعیتی که گواه شعله برداشتن گاه و بیگاه جنگ‌های عقیدتی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌هاست، جنگ‌های سی ساله‌ای که از سر خشک‌اندیشی مذهبی در میانه قرن هفدهم در اروپای مرکزی سر برداشت و با وجود صلح ملت‌ها در سال ۱۶۴۸، آتش آن در نهایت با انقلاب جمهوریخواهان فرانسه خوابید.

بن‌مایه داستان «هرمان و دوروته» چیست؟ شهری کوچک به ناگهان با یک رویداد جهانی روبرو می‌شود. کاروانی ناپید از آوارگان جنگ در جست‌وجوی کمک و سرپناه در پیش چشم‌انداز ساکنان این شهر سر برمی‌دارد و این ساکنان دنج گوشه‌نشین نخست بهت‌زده‌اند. اما در گام دوم و از آنجا که مؤمن‌اند، باری می‌رسانند، البته با اسباب و وسایلی که خود چندان مصرفی برایشان ندارند یا که دیگر به دردشان نمی‌خورد. در این میان برای پسری جوان که به امداد رسانی شتافته است، در میان خیل فراریان دیداری دست می‌دهد که سرنوشت او را رقم می‌زند و روحیه و رفتارش را از اساس متحول می‌کند.

آنچه گوته در آستانه قرن نوزدهم، در داستان هرمان و دوروته به تصویر کشیده است آوارگی توده‌هایی است که جنگ، نابرابری کفه‌های فقر و فراوانی و ویرانی و آبادانی اقتصادی در سطح قاره‌ها، آنها را بر زمین نه تنها غریب، بل حتی به موجوداتی زائد و زیادی بدل ساخته است.

بروتل برشت که خود در پی جنگ جهانی دوم ناچار به هجرت شد و در طول این جنگ بارها شاهد کوچ‌های به ناچار یا به اجبار میلیون‌ها انسان بود، در شرح عواطف فراریان شعری سروده است که از دید انسان شناختی گویای احوال فراریان همه دوران‌ها می‌تواند باشد:

«در باب عنوان مهاجر

من همیشه این عنوان را که به ما داده‌اند، غلط دانسته‌ام؛ مهاجر.

مهاجر یعنی کسی که از وطن کوچ کرده است.

ولی ما بر اساس تصمیمی آزادانه راه کوچ در پیش نگرفته‌ایم،

کوچ، با انتخاب کشوری دیگر.

و به کشوری دیگر کوچ هم نکرده‌ایم که در آن بمانیم،

ماندنی بسا برای همیشه، بلکه ما فرار کرده‌ایم،

ما رانندگانیم، از وطن طردشدگان.

و کشوری که ما را می‌پذیرد، نه وطن ما، که تبعیدگاه ماست.

ما در این هجرت‌کده آرام نشسته‌ایم و تا جای ممکن نزدیک مرز.

چنین، در انتظار روز بازگشت، بر هر آن تغییر حتی کوچک هم در آن سوی مرز، چشم نهاده‌ایم...»

- هرمان و دوروته**
- نویسنده: یوهان ولفگانگ گوته**
- مترجم: محمود حدادی**
- ناشر: نشر گویا**

عکس نوشت

قلعه سب‌یا سب در استان سیستان و بلوچستان نام سازه‌ای تمام خشتی و عظیم است به ارتفاع ۲۳ و به‌صورت مستطیل ۳۶ متردر ۲۵ متر که در قرن دوازدهم هجری قمری ساخته شده و به‌عنوان بلندترین بنای خشتی ایران که کاملاً سالم مانده از آن نام می‌برند. این قلعه تاریخی در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۷۵ به‌شماره ۱۷۵۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.



حقیقت تقریباً هیچ وقت ساده نیست و اگر چیزی بیش از حد واضح و آشکار به نظر می‌رسد، اگر عملی به ظاهر از منطق ساده‌ای پیروی می‌کند، معمولاً انگیزه‌های پیچیده‌ای پشت سر آن است.

تونل

ارنستو ساباتو / مصطفی مفیدی

حضور سنت‌ها و پرهیز از نوآوری در نمایش ها و آیین های محرم

ما همچنان بر سنت‌های موجود

نمایشی مانند تعزیه، انواع نقالی و پرده‌خوانی مرتبط با دهه عاشورا و مراسم و آیین‌های سوگواری امام حسین (ع) تأکید می‌ورزیم که در ایام

محرم و صفر به شکل گسترده‌ای در سراسر ایران و دیگر نقاط شیعه‌نشین جهان مورد بهره‌برداری مذهبی و آیینی واقع شود، و همچنان توجهی به یک جریان نوین تئاتری در این عرصه نداریم. با آنکه تلاش‌هایی شده که مرتبط با محرم، عاشورا و زندگی امام حسین، خانواده و یارانش و حتی پیامد عاشورا مانند قیام مختار، تولیدات تئاتری در قالب‌های شناخته‌شده غربی صورت بگیرد اما هنوز الگوها و پارادایمی برای این منظور شکل نگرفته و کماکان همان شکل‌های سنتی و آیینی بهترین و بیشترین کارکرد را در مناسبت‌های مذهبی به خود می‌گیرد.

در سال ۱۳۸۱ برای نخستین بار همایش عاشوراییان شکل گرفت که در آن ارائه محتوا در قالب تئاتر امروزی بود و سپس در ادامه، همین همایش تبدیل به جشنواره گسترده‌ای شد اما با وجود این، تولیدات آن همانند تعزیه یا نقالی نمی‌توانند از جایگاه معین و مشخصی برای استقرار در یک وضعیت برخوردار شوند. اتفاقاً از همان آغاز دهه ۸۰ محمد رحمانیان چند نمایش مذهبی را با قالب تئاتر امروزی ارائه کرد و با آنکه شاکله درخوری نیز داشت و با اقبال عمومی و کارشناسی نیز همراه شد اما نتوانست مورد الگوبرداری واقع شود و به شکل پیوسته‌ای در جریان تئاتر ایران به کار گرفته شود. نمایش «اسب‌ها» و سپس «پل» از جمله نمایش‌های مذهبی محمد رحمانیان با موضوع و موضع تاریخی قیام امام حسین (ع) شکل گرفت و سپس «عشق» نیز یکی دیگر از تولیدات او بود که به زندگی پیامبر می‌پرداخت. اما این سه تئاتر هرگز به دست دیگران الگوبرداری نشده و نتوانست تبدیل به یک جریان و پیوستگی در تئاتر ما شود. بنابراین همین خود بیانگر پرسشی است که چرا این نوع موضوعات به شکل گسترده و عمومی در قالب تئاتر غربی به کار گرفته نمی‌شود و همچنان شکل سنتی تعزیه و پرده‌خوانی و نقالی کارکرد راستین خود و جایگاه اعتباری‌اش را نگه داشته است؟!

حتی پیش از اینها نیز با موضوع زندگی و شهادت امام علی (ع) نیز متن‌هایی همچون «مجلس ضربت زدن» نوشته بهرام بیضایی، «مهر و آیین‌ها» نوشته حمید امجد و «امیر»، نوشته محمد رحمانیان نوشته و منتشر شده بود که رحمانیان بعدها در دهه ۹۰ «مجلس ضربت زدن» را و در همان پایان دهه ۷۰ حمید امجد «مهر و آیین‌ها» را کار کردند و نمایش‌های درخوری نیز بودند. بنابراین نمونه‌های قابل اتکالی هم نوشته و اجرا شده اما هنوز یک مجموعه اسم و رسم دار با مجموعه‌ای از نویسندگان و کارگردان نامی در پی این نوع الگوبرداری برنپامده‌اند و همچنان تعزیه و شکل‌های سنتی و آیینی در تکایا و گذرگاه‌های همگانی در ایام محرم و صفر از طرفداران پرو پا قرصی نیز برخوردار است.

شاید مردم همان شکل سنتی را که به نوعی مراسم مذهبی است و برای گریستن و همنوایی و هماهنگی با قیام امام حسین (ع) به کار گرفته می‌شود، بیشتر باور دارند و شاید این نوع تولیدات تازه و تئاتری را که توسط دولت به برخی از بزرگان تئاتر پیشنهاد و سفارش داده نتوانسته جایگزین خوبی باشد و آنان نیز از پس این مهم برآمده‌اند، با آن هدف و معنای مذهبی و آیینی مغایر می‌دانند و شاید تئاتر دیگر از آن آیین و رنگ و بوی مذهبی دور مانده و نمی‌تواند مخاطب را دچار حال و هوا و باوری مذهبی گرداند. شاید مکان برگزاری تئاتری با روحیه و ذهنیت مخاطبان مذهبی سر سازگاری ندارد و تئاتر برایشان نوعی قرتی بازی یا انحطاط از معناست.

شاید پس از آن بزرگان معاصر، دیگر نام و نام‌آوری نتوانسته در حد و اندازه آنان در قالب‌های نوین به موضوعات مذهبی بپردازد و با آنکه در انواع جشنواره‌های مذهبی این موضوعات دنبال شده و بسیار نیز متن و اجرا به صحنه آمده اما هنوز از دل آن با هزینه‌های میلیاردي یک جریان پویا و ادامه‌دار شکل نگرفته است. اینها از آن مواردی است که باید با پژوهش‌های گسترده مورد مطالعه قرار گیرد و دلایل آن ردیابی شود و نتایج نتاتر همواره موضوعات و جریان‌های بسیاری را کمابیش با خود به دنبال داشته است و این نیز می‌تواند به یک جریان تبدیل شود اگر پیچ و خم‌هایش اصلاح شود.

